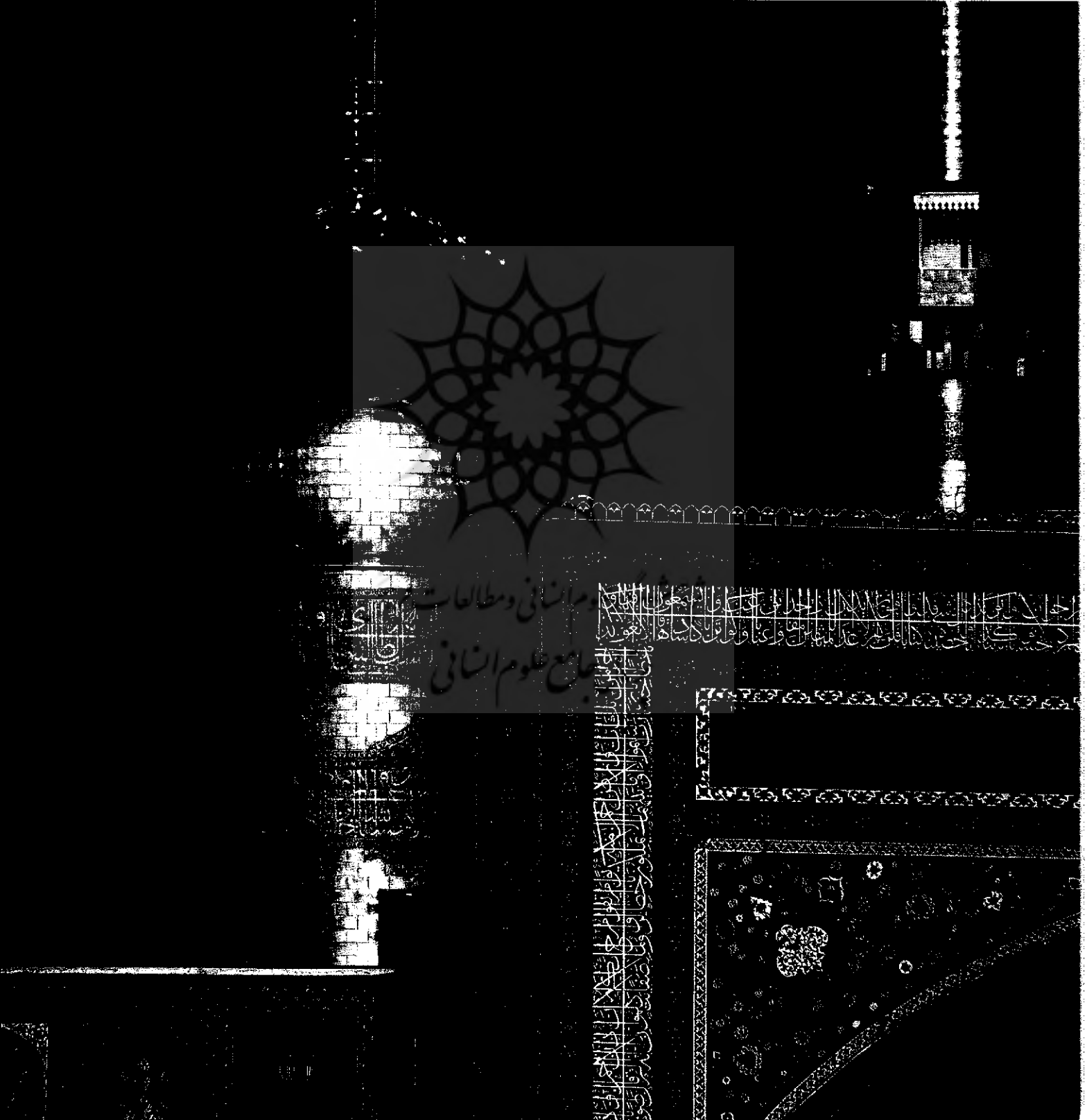


طبیعت، زیبا و جادویی

گفت و گو بانیکول فریدنی

محمود عبدالحسینی / عکاس

۱



مراعاتی و مطالعات
بمع علوم انسانی

چه طور شد که به عکاسی از طبیعت علاقه مند شدید؟
این سوال خوبی است ولی جواب آن کمی مشکل است.
چرا؟

برای این که عکاسی اصولاً همیشه با طبیعت ارتباط دارد. من به جز این که به عکاسی از طبیعت علاقه دارم به خود طبیعت نیز علاقه مندم. در عکاسی از طبیعت از عکاس انتظار نمی رود که حتماً صحنه های خاصی را ثبت بکند یا نکند. تنها عکاس باید از عکس هایش، هر چه قدر هم که عجیب باشند، لذت ببرد.

مشکلاتی که در طبیعت هست باعث نمی شود که شما از این علاقه مندی منصرف بشوید؟

چه مشکلاتی را می گوید؟
خوب، ماندن در سرما، گرما، دشواری ها، سختی های راه ها و مسیرها ...

این موضوعات برای من جالب است، اینکه جاده ها بد باشد یا خوب هیچ مسئله ای ندارد.

گروه عکاسی F64 بیشتر کار طبیعت انجام می دادند. آن ها معمولاً با دیافراگم های بالا کار می کردند. شما موقع عکاسی از طبیعت از چه دیافراگمی استفاده می کنید؟

معمولاً از ۱۱ پایین تر نمی گیرم و بعد ۱۶ و ۲۲. ولی به طور معمول از دیافراگم ۱۶ استفاده می کنم. عکس طبیعت هر قدر هم قشنگ باشد اگر بعد از چاپ جلو یا پشتش محو باشد مورد قبول واقع نمی شود. یعنی باید دیافراگم بسته و تمام صحنه فوکوس باشد.

شما در عکاسی طبیعت بیشتر از چه لنزهایی استفاده می کنید؟

فقط با دوربین ۶×۶ کار می کنم، از لنزهای واید انگل ۲۸ تا لنز ۵۰۰ استفاده می کنم. گاهی با سوپر واید عکاسی می کنم و برخی اوقات هم لنز تله فتو فوری لازم است. در مجموع به موضوع و فضای صحنه بستگی دارد.

موقعی که برای عکاسی به طبیعت می روید، چه تدابیری می اندیشید؟

داشتن وسایل تکمیلی خیلی خوب است. اگر یک وسیله ای از دوربین را نیاورده باشی نمی شود، این ها باید تکمیل باشد تا بتوانید عکاسی کنید. اگر دوربین آن جا خراب شود، همه چیز متوقف می شود و کارتان آن طور که باید انجام نمی شود و دوربین آن کاری که باید انجام دهد دیگر نمی تواند انجام دهد. **یک عکاس طبیعت غیر از لوازم عکاسی چه امکانات دیگری باید با خودش همراه داشته باشد؟**

خوب، برای رفتن به بیابان به خیلی چیزها احتیاج دارید؛ مثل غذا، آب یا چیزهای دیگر. اگر شب بیرون بخواهید وسیله خواب هم باید فراهم باشد. این است که هر چه بیشتر وسیله داشته باشید بهتر است.

کسی که در استودیو عکاسی می کند با ناهنجاری هایی که در طبیعت وجود دارد روبه رو نیست. فرق عکاس طبیعت با عکاس های دیگر به لحاظ فیزیکی و جسمانی چیست؟

آدم باید قدرت انجام کار را داشته باشد، یعنی از نظر جسمانی

خیلی ورزیده و قوی و چابک باشد، زود خسته نشود و بتواند خوب عکاسی کند. وسایل و امکانات کافی باید همراه عکاس باشد، مثل یک کوهنورد باید کوله پشتی بزرگی بر دوش داشته باشد تا در هنگام عکاسی در کوه و دشت و صخره و بیابان، لنگ نماند و افسوس نخورد که چرا فلان وسیله را همراه نیاورده است. بنابراین یک عکاس که دارای بدن قوی و مقاوم باشد می تواند سختی راه و سنگینی وسایل همراه را تحمل کند تا عکس خوبی بگیرد.

سایر خصوصیات عکاس طبیعت چیست؟

غیر از این که از لحاظ جسمانی باید قوی باشد، حتماً از محلی که می خواهد عکاسی کند باید اطلاعات خوب و مفیدی داشته باشد، باید مسیر را خوب بلد باشد، به تاریخ و جغرافیای آن جا مسلط باشد و موقعیت های نوری آن جا را هم بداند. عکاس با داشتن اطلاعات کافی نسبت به جغرافیای آن محل می تواند در هنگام روبه رو شدن با موانع طبیعی به خوبی از عهده آن برآید. عکاس طبیعت باید راه های مقابله با حوادث طبیعی را بلد باشد. لازم است اطلاعات عمومی خود را در مورد زمین شناسی، شرایط جوی، چگونگی برخورد هنگام روبه رو شدن با حیوانات و ... به روز کرده و افزایش دهد تا ضمن حفظ سلامت خود، عکس های خوبی را در صفحات تاریخ ثبت کند.

شما برای عکاسی از طبیعت چه کار می کنید؟

طبیعتاً به آنچه که گفته ام، عمل می کنم. قبلاً در مورد مکانی که می خواهم بروم مطالعه می کنم، تاریخ و جغرافیای آن فضا را بررسی می کنم و مردم شناسی و قوم شناسی آن جا را مورد بررسی قرار می دهم. از نظر فنی هم امکانات و لوازم مورد نیاز عکسبرداری را جمع آوری می کنم، مدت سفر را پیش بینی می کنم و بر آن اساس برنامه ریزی کرده و ملزومات انفرادی را با خود همراه می کنم و عازم سفر عکاسی در طبیعت می شوم. البته در حال حاضر، اکثر فضاهای ایران را به علت سفرهای متعدد به خوبی می شناسم، اما کسانی که علاقه مند به عکاسی در طبیعت به معنای عام هستند باید با اطلاعات کافی به محل مورد نظرشان برای عکاسی بروند تا موفق شوند. عکاسی طبیعت، صرفاً دانستن تکنیک عکاسی نیست. عکاس طبیعت باید هم مسلط به قواعد و تکنیک عکاسی و هم شجاع و جسور باشد؛ یعنی هم ذهن و دید خوب و هم شرایط

فیزیکی مناسبی داشته باشد. تا یک درخت و جوی آب دید و چند عکس که گرفت، برنگردد، خیال نکند که طبیعت همین بود و بس. خیر، باید بروی نقاطی را که دیگران ندیده اند و نمی توانند بیابند، ببیند، عکاس طبیعت باید به دل طبیعت برود. او باید در این طبیعت زیبا و بی انتها خود را گم کند تا گمشده های خود را بیابد. فرق عکاس طبیعت با سایر عکاسان این است که زود خسته نمی شود، مقاوم و جسور است، گرفتن چند عکس او را ارضا نمی کند، فردی جست و جوگر و کنجکاو است، طبیعت را کالبدشکافی می کند و به لایه های درونی و پنهانی طبیعت وارد می شود و آنچه از منظر همگان دیدنی نیست، به زیباترین شکل به نمایش می گذارد.

عکس های شما به کارهای کدام عکاس خارجی شباهت بیشتری دارند؟

هر عکاسی سبک و روش خاص خود را دارد. کارهای عکاسان بسیاری را دیده ام. عکاسان طبیعت که کارهای فوق العاده ای دارند مثل آنسل آدامز؛ او عاشق طبیعت بود. من هیچ گاه مقایسه نمی کنم، چون امتحانی نیست که سوال هایش یک شکل باشد. همان گونه که فضاها با هم فرق دارند، امکانات هم از ابعاد مختلف با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. برای من مشکل است که مثل آدامز نگاتیو یا اسلاید ۲۵×۲۰ داشته باشم. مشکلات مادی هم مزید بر علت است. اگر آنسل آدامز با امکانات عالی و تجهیزات فوق العاده متناسب با شرایط آن روزگار، یک ماه در بیابان اتراق می کرد و عکس می گرفت، قطعاً دغدغه اجاره منزل و هزار و یک مشکل دیگر را مثل ما نداشته است. بنابراین من ناچارم که با دوربین قطع مدیوم کار کنم.

دوست دارید با چه فیلمی از طبیعت عکس بگیرید؟

سیاه و سفید یا رنگی؟

سیاه و سفید را ترجیح می دهم و واقعاً لذت می برم؛ چه در زمان عکاسی و چه به هنگام ظهور فیلم و چاپ عکس، امکانات بیشتری وجود دارد که به آنچه که در نظرم بوده، دست یابم. اما متأسفانه بازار امروز رنگ را دوست دارد و خواهان عکس رنگی است و ناچاراً اسلاید رنگی استفاده می کنم. همیشه با دوربین قطع متوسط عکاسی می کنم که از نظر فنی دارای کیفیت خوبی است و برای چاپ بوستر و کتاب و ... مناسب است، البته ناگفته نماند که رنگ را هم خوب

می شناسیم. آن چایی که رنگ در طبیعت حرف اول را می زند حتما رنگی عکاسی می کنیم.

عکاسی سیاه و سفید در طبیعت خیلی مشکل است. عکاس باید شناخت خوبی داشته باشد تا بتواند نماه بودلخته های بین سفیدی تا سیاهی را در طبیعت به دست آورد و روی کاغذ عکاسی به مخاطب نشان بدهد. من به هر نوع فیلم، سیاه و سفید، رنگی و اسلاند که عکاسی کرده ام تمام مرا حل از ابتدا تا انتها را خودم انجام داده ام. فلپور و چاپ از کارهای بسیار مهمی است که عکاس باید خوب بداند تا نتیجه کار را حس کند. هیچ کس مثل خود عکاس رنگ های موجود در طبیعت را که دیده و عکاسی کرده است نمی شناسد. حتی یک چاپ کننده عکس بسیار خوب هم. چند بار چاپ عکس را تجدید می کند تا به آنچه مورد نظر عکاس است برسد. تازه کم پیش می آید که موفق شود، اما خود عکاس که همه مرا حل

بهترین زاویه را برای ثبت لحظه و فعله ای از این طبیعت سحر گونه، پیدا می کنیم. همین حس را هم به هنگام فلپور فیلم و چاپ عکس هایم دارم. اگر غرق در طبیعت نشوم، آن حس و حالی که در آن است را نمی توانم به مردم نشان بدهم. عکس ها بی روح می شوند. آن ها زمانی که در طبیعت بوده از بین خواهند رفت و عکس هایم مثل قطعه چوبی می شود که حتی حس سوختن را در انسان بر نمی انگیزد.

شما نقش موسیقی را هنگام عکاسی چگونه تحلیل می کنید؟

ببینید موسیقی از تاثیر گذارترین عناصر به هنگام عکاسی است. من این طور می گویم که اصلا بدون موسیقی در طبیعت نمی شود عکاسی کرد.

توهم گوش نواز بر بندگان، صدای طرب انگیز حرکت آب در طبیعت، صدای حرکت بال پرندگان، صدای حس خشن برک

دهیم.

نحوه استفاده از لوازم و تکنیک عکاسی می تواند حس موسیقایی عکس را به بیننده القا کند، عکاس باید مسلط به امور فنی عکاسی باشد تا در این راه موفق باشد. در یک تصویر که رودخانه ای در آن دیده می شود عکاس با استفاده از سرعت پایین شاتر می تواند یک موسیقی آرام را به مخاطب خود ارایه دهد و بر عکس با سرعت بالای دوربین، هجوم و خروش آب در بر خوردن با تخته سنگ ها را، تبدیل به یک موسیقی مهیج در عکس کند. ناگفته نماند که بیننده هم باید جست و جویگر باشد تا صدای آهنگ های مختلف در عکس را به وضوح بشنود.

در عکسی که شما از گنبد و بارگاه حرم امام رضا(ع) گرفته اید، صدای طبل و شیور تقاره خانه و هم چنین صدای کبوترها را می شود حس کرد، چگونه این موسیقی را در عکس خود ترکیب می کنید؟

ببینید شناخت موضوع مورد عکاسی بسیار مهم است. این به دیدگاه نشانه شناسانه عکاس بر می گردد. عکاس باید بداند که هر عنصر، چه چیزی را در ذهن بیننده تداعی می کند و از آن ها به خوبی در عکس خود بهره مند شود تا مخاطب از آن عکس لذت ببرد و از طریق عکس وارد آن فضایی که عکاس قرار گرفته بود شود.

کسی که می خواهد از طبیعت عکاسی کند چه مواردی را باید رعایت کند؟

متأسفانه برخی عکاسان بدون مطالعه تاریخ و جغرافیای فضایی که می خواهند در آن قرار بگیرند، می روند و عکاسی می کنند. مثلاً از کوه دماوند می توان پای قله و به همین راحتی عکس گرفت، اما باید از جهات مختلف کوه دماوند را مطالعه کرد و پس از بررسی لازم، بهترین موقعیت را پیدا کرد و در آن قرار گرفت و آن گاه عکس خوبی از دماوند می توان انداخت، به هر حال مطالعه و دانش لازم و همچنین امکانات کافی عکاسی از موارد ضروری است.

استاد، تا چه اندازه تجربیات چندین ساله خود را در اختیار علاقه مندان به رشته عکاسی طبیعت قرار می دهید؟

در امر آموزش نباید حساسیت به خرج داد، آنچه که یاد گرفته ام و تجربه کرده ام در اختیار علاقه مندان قرار می دهم. البته بستگی به خود شخص هم دارد. برخی پیش من می آیند، ۹۰٪ تا ۱۰۰٪ مطلب را می فهمند و عمل می کنند، بعضی هم نه. به هر حال خود عکاس در استفاده از علم و دانش و تجربیات چندین ساله من می تواند مؤثر باشد، هر چه بپرسد، با کمال میل جواب می دهم. طبیعتاً من هم بیشتر راغب می شوم که اندوخته های خودم را که به سختی به دست آورده ام در اختیار کسی قرار بدهم که از خودش علاقه نشان می دهد و تمرین می کند. به هر حال هر کسی عکاس طبیعت نمی شود. باید زحمت کشید، دانش را آموخت، سوز و سرما را بر نوک انگشتان حس کرد، گرما، طاقت فرسا، تشنه ماندن در کویر و سختی صعود از ارتفاعات در طبیعت را به جان خرید تا عکسی که از طبیعت گرفته می شود در برابر چشمان مخاطب قرار می گیرد، مخاطب با تمام وجود خود را در آن فضا حس کند و بیاید.

استادان شما چه کسانی بودند؟

من عکاسی را با علاقه ای که داشتم خود یاد گرفتم، اما کنجکاوی و جست و جویگر بودم. خیلی کار و تمرین می کردم. چون زبان انگلیسی و فرانسه می دانستم خیلی مطالعه می کردم، گمشده های خودم را در کتاب ها جست و جو و پیدا می کردم. آنچه را که مطالعه می کردم به مرحله عمل درمی آوردم، هر جا که کم می آوردم مایوس نمی شدم، آن قدر می گشتم تا پیدا کنم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

های باییزی و حتی صدای رقص ترک درختان، کنسرت بزرگ موسیقی طبیعت است که هر عکاس عاشق طبیعت را به وجد می آورد تا همان طور که قبلاً کفتم فارغ از دغدغه های روزمره، ذهن خود را بر روی بهتر دیدن متمرکز کند.

بسیار زین عکاس وقتی وارد طبیعت می شود، نوای موسیقایی طبیعت همراه او است. وقتی عکاس وارد یک چنین فضایی می شود باید بتواند این موسیقی را در عکس خود نشان بدهد. متأسفانه برخی هنگام عکاسی در طبیعت به این موسیقی توجه نمی کنند، با اصلا متوجه نمی شوند که تاثیر منفی در کارشان می گذارد. می توان هنگام عکاسی برای تمرکز بیشتر و خوب دیدن از موسیقی های خوب اهنگسازان مشهور استفاده کرد. به هر حال هر عکاسی دارای موسیقی خاص خودش است. وقتی که از بازار مسگرها یا کارگاه فالی بافی عکاسی می کنیم باید به نوعی این موسیقی را در پس زمینه عکس به مخاطب ارایه

فلپور فیلم و چاپ عکس را انجام می دهد، پدر احتی و با حوصله و دقت کافی به هنگام چاپ می تواند نقطه به نقطه نور و رنگ عکس خود را تغییر دهد. با تسلط کافی به شایبلی که عکاسی کرده است «داجیتک» و «برالینک» را انجام می دهد تا عکس شبیه به همان فضا شود.

ایا هنگام عکاسی در طبیعت به چیز دیگری هم فکر می کنید؟

راستش نه، هنگام عکاسی در طبیعت، اجازه نمی دهم مسایل و مشکلات زندگی شخصی و اجتماعی به حیطه کارم وارد شود. تمام وجودم را در طبیعت زیبا و جادویی حل شده می بینم و سعی می کنم آنقدر را که خدا افریده به بهترین شکل به دیگران هم نشان بدهم. خودم را در طبیعت غوطه ور می کنم، جزئی از طبیعت می شوم و فارغ از هیاهوی شهر و اجتماع، با دور بینم در طبیعت به رقص می پردازم و یا حرکت های مناسب،

ارتباط شما به عنوان عکاس طبیعت با سایر رشته‌های هنر چگونه است؟

ادبیات را دوست دارم ولی موسیقی بیشتر با عکاسی رابطه دارم و مقدس است. خاطره خوب یک قطعه موسیقی زیبا، آدم را سر و جدمی آورد و تأثیر خوبی بر کار دارد.

آیا هنگام عکاسی در طبیعت دچار ترس شده‌اید؟

بله، به هر جهت وقتی در یک فضای غیر مانوس وارد می‌شوید و کاملاً غرق در عکاسی هستید، یک صدای ناگهانی می‌تواند شما را دچار ترس کند. یک بار داشتم از گل و گیاه عکس می‌گرفتم، آن‌جا یک گودال کوچک هم بود. همین طور که مشغول عکاسی بودم، از طرف گودال صدای آمد و ناگهان یک چیزی از جلوی من به سرعت رد شد، یک لحظه بر اثر صدایی که آمد خیلی ترسیدم، لحظه‌ای بی حرکت ماندم، مدتی که گذشت به خود آمدم خوب نگاه کردم، تازه متوجه شدم که خرگوشی در داخل آن گودال بوده، از لانه جستی زده و به سرعت فرار کرده، هر دو از دیدن یکدیگر ترسیده بودیم. خرگوش مرا دیده بود و من هم از صدای او که برای من غریب بود ترسیده بودم. البته بعداً خنده‌ام گرفت و با خود گفتم یک خرگوش کوچک، یک انسان را با آن همه ادعا می‌فرساند، البته کار عکاسی در طبیعت وحشی، آن‌هم تنها، این‌گونه مسایل را در پی دارد. حالم که جا آمد، دوباره کارم را ادامه دادم تا جایی که سر مست از عکاسی شدم.

بنا بر این یک عکاس طبیعت باید با حیوانات هم آشنا باشد؟

بله، این خیلی مهم است، خارج از مسئله ترس و اضطراب، آشنایی با حیوانات می‌تواند در تهیه عکس بهتر مؤثر باشد. یعنی این که می‌توان از حضور آن حیوان در عکس بهره برد، بدون این که هر دو دچار ترس و وحشت از یکدیگر شوید یا به یکدیگر صدمه وارد کنیم.

استاد آیا به همه نقاط ایران برای عکاسی سفر کرده‌اید؟

جیر، من نقاط جنوب ایران را کاملاً ندیده‌ام. مثلاً جزیره‌های قشم و کیش نرفته‌ام. دوست دارم از این جزیره‌ها عکس بگیرم.

چه چیزهایی آن‌جا هست که شما را علاقه مند به عکاسی از آن‌جا می‌کند؟

طبیعت آن‌جا با سایر نقاط ایران متفاوت است؛ چهره افراد بومی، نوع زندگی مردم و همچنین فضاهایی که در آن‌جا هست، انواع حیوانات و جانوران، مثل پرندها، ماهی‌ها و غیره، علاقه مندم از این‌ها عکس بگیرم.

شما با چه قطع دوربین کار می‌کنید؟

من بیشتر از قطع متوسط استفاده می‌کنم. فیلم‌های ۶×۶ سرعت عمل را بیشتر می‌کند، البته قطع بزرگ هم کار کرده‌ام. در بین فیلم‌ها نکاتو سیاه و سفید را بیشتر دوست دارم. اما اکثر مردم دوست دارند طبیعت را رنگی ببینند، بنا بر این فیلم اسلاید استفاده می‌کنم چون از نظر کیفیت و اشباع رنگ و هم از لحاظ وضوح به مراتب از نکاتو رنگی بهتر است.

استاد، هنگام عکاسی در طبیعت با کدام یک از لنزها بیشتر کار می‌کنید؟

لنز تله را دوست دارم، چون آدم را با دور دست آشنا می‌کند. جایی را که عکاس نمی‌تواند نزدیک شود، اما دوست دارد نمای درشتی از آن داشته باشد، خوب این تنها، قدرت لنز تله است که این فاصله را از بین می‌برد و ارتباط مخاطب را با موضوع به صورت نزدیک و ملموس برقرار می‌کند. در واقع می‌توان گفت تصویری را که خیلی‌ها نمی‌توانند از نزدیک شاهد باشند و ببینند، عکاس می‌تواند با بردن لنز تله فتو در منظر دید دیگران قرار بدهد.

استاد فریدنی، شما بیشتر از چه دیافراگمی استفاده می‌کنید؟

البته بستگی به سوژه‌ای دارد که در طبیعت انتخاب می‌کنم. گاهی از دیافراگم پایین استفاده می‌کنم و بعضی از اوقات دیافراگم‌های بالا را به کار می‌برم، اما در مجموع به خاطر عمق میدان بیشتر و همچنین وضوح تصویر، دیافراگم‌های بسته مناسب‌تر هستند. فراموش نشود که این قاعده و قانون کلی و الزامی نیست، بلکه دقیقاً به عکاس بستگی دارد که چه عنصری در عکس برایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

استاد، نور عامل خیلی مهمی در عکاسی می‌باشد، در این مورد برایمان صحبت کنید.

شناخت نور اعم از کیفیت و کمیت برای عکاس مهم و ضروری است، چرا که نور عامل اصلی عکاسی است. حالا یک عکاس طبیعت که نور را می‌شناسد، هنگامی که در طبیعت قرار می‌گیرد یا توجه به دانش و شناختی که از نور دارد می‌تواند عکسی تهیه کند که مخاطب را شگفت زده کند، عکاس طبیعت با توجه به نوع نوری که در محیط عکاسی وجود دارد و متناسب با فیلمی که در اختیار دارد، خواهد توانست از فیلترهای مناسب استفاده کند.

البته یک مطلب مهم دیگر هم، شناسایی و بررسی نور مناسب فضای مورد عکاسی است. بدین معنا که عکاس باید بداند که برای عکسبرداری از قله دماوند چه ساعتی از شبانه روز، نور مناسب و جذاب روی قله دماوند تأیید می‌شود. گاهی اوقات عکاس وارد فضای طبیعت می‌شود، اما به دلیل نور نامناسب نمی‌تواند عکس مطلوب و دلخواه خودش را بگیرد، بنا بر این باید منتظر شرایط نوری ایده‌آل بشود. خوب این کار عکاسی را مشکل و سخت می‌کند، اما نتیجه شیرین و دلپذیر است. نور می‌تواند طبیعت رئال را به یک فضای سوررئال تبدیل کند به گونه‌ای که مخاطب شگفت زده شود و در برابر عکس سر تعظیم فرود آورد. بنا بر این نمی‌شود به قول معروف شانس عکاسی کرد، باید شناخت داشت، ابعاد مختلف نور اعم از کمیت (شدت و حدت نور)، کیفیت (کلون نور - تیز یا نرم بودن نور) و همچنین جهت تابش نور در طبیعت را باید بررسی کرد تا عکس خوب و مطلوبی ارایه شود. عکاس طبیعت نباید به شانس دل خوش دارد.

عکسبرداری در طبیعت ظرایف خاص خود را دارد، در این رابطه تجربیات خودتان را برایمان بیان نمایید.

غیر از این اصول و مبانی که توضیح دادم، غیر از شناخت نور و انواع فیلم‌ها و لنزهای گوناگون و مناسب برای عکاسی در طبیعت، عکاسان باید به نکات به نظر کوچک اما مهم توجه کنند. اگر می‌خواهیم از طبیعت عکس حرفه‌ای تهیه کنیم، قطعاً باید همه موارد و جوانب رعایت شوند. به طور مثال استفاده از یک تک‌پایه و یا سه‌پایه مناسب به هنگام عکسبرداری در طبیعت ضروری است. گاهی اوقات از ریموت کنترل استفاده می‌کنم و ناچاراً استفاده از سه‌پایه ضروری است. هنگام استفاده از فیلم حساسیت پایین و همچنین برای داشتن عمق میدان زیاد ناچار هستیم که از دیافراگم بسته استفاده کنیم. در این زمان سرعت دوربین پایین می‌آید، بنا بر این برای جلوگیری از لرزش دوربین و همچنین تراز و صاف بودن خط افق استفاده از سه‌پایه و یا تک‌پایه الزامی است. عکاس طبیعت با عکاس خبری فرق دارد، در عکاسی خبری بیشتر سندیست و ثبت موضوع مهم است اما در عکاسی طبیعت (Land Scape) کیفیت تصویری اعم از نور، وضوح و رنگ اولویت دارد.

رابطه شما به عنوان عکاس طبیعت با دوربین‌های

دیجیتالی چگونه است؟

ببینید، زمان حاضر، زمان سرعت است، خوب تکنولوژی هم در حال رشد است. عکاسی هم خود را با تکنولوژی روز منطبق می‌کند. الان دوربین‌های دیجیتالی خوبی به بازار عرضه شده است. اما به نظر من در حال حاضر این سیستم و تکنولوژی برای عکاسی خبری بسیار خوب و متناسب است، چرا که عکاس خبری، با تکنولوژی دیجیتالی قادر خواهد





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی



چرا در دانشگاه به عکاسی طبیعت خیلی جدی پرداخته نمی‌شود؟

نمی‌دانم، شخصی که می‌خواهد عکاسی طبیعت را تدریس کند در درجه اول باید طبیعت‌شناس باشد و خوب کار کرده باشد و تمام رمز و راز این شاخه از عکاسی را بداند. با درس تاریخچه عکاسی فرق می‌کند که کسی کتب مربوط به این درس را بخواند و برود سر کلاس تدریس کند. مدرس عکاسی طبیعت خودش باید راه‌های پربییج و خم این رشته را سپری کرده باشد تا با داشتن تجربیات و آندوخته‌های لازم بتواند به دانشجوی درس بدهد و او را راهنمایی کند در مقابل سئوالات دانشجوی، کم نیاورد.

شما به عنوان عکاس طبیعت افرادی را که در این رشته فعالیت می‌کنند چگونه می‌بینید؟

از میان آن‌هایی که من می‌شناسم و کارهایشان را دیده‌ام، بعضی به دلیل علاقه و پشتکار مداوم و بالا بردن دانش عکاسی خود توانسته‌اند کارهای خوبی از آب‌به‌بند بدهند و قابل تحسین هستند، اما متأسفانه دیده‌ام که تعدادی از عکاسان بدون شناخت این رشته عکاسی، فقط می‌روند عکسی از طبیعت می‌گیرند و برمی‌گردند. خوب عکس‌های خوبی از این دسته عکاسان ندیده‌ام، آن‌ها باید توان خودشان را بالا ببرند؛ هم در بعد علم و دانش

عکاسی و هم در زمینه حضور مداوم در دل طبیعت و به‌جان خریدن سختی‌های طاقت‌فرسای عکاسی در طبیعت.

طی چندین سالی که در طبیعت عکاسی کرده‌اید، چه چیز برای شما جالب بوده و شما را متحول کرده است؟

بازی طبیعت خیلی قشنگ است، عوض شدن نور، حرکت ابرها، تغییرات نباتات و تغییرات فصل، عوض شدن رنگ‌ها و دیگر مسایل، یک تحولی در من ایجاد می‌کند، مرا به تفکر وامی‌دارد و مهم این که این تفکر باعث بهتر شدن عکس‌های من از طبیعت می‌شوند. عکس پرندگان برای من قشنگ است چون عکس‌المعمل نشان می‌دهند، پرواز می‌کنند، به هوا می‌روند، چرخ می‌زنند، پر می‌زنند، بلند می‌شوند، دوباره آرام می‌نشینند، نگاهشان زیبا است، من این‌ها را دوست دارم.

آیا تا به حال صدمه هم دیده‌اید؟

بله، عکاس طبیعت باید همیشه آمادگی داشته باشد و بداند که مشکلاتی پیش خواهد آمد. از بلندی پرت شده‌ام و در گودالی که مشخص نبوده افتاده‌ام و پا در گل گیر کرده‌ام و برخی حوادث دیگر که اجتناب‌ناپذیر است، اما شکر خدا صدمه سخت ندیده‌ام. به هر حال اگر علاقه و پشتکار باشد، این‌گونه حوادث، مانع از کار عکاسی طبیعت نمی‌شود. این‌گونه حوادث را من نوازش طبیعت می‌دانم. یک بار در گل فرو رفتم و فیلتر روی لنز هم داخل گل افتاد. از گل بیرون آمدم، فیلتر را هم پیدا کردم، بعد از تمیز کردن دوباره روی لنز دوربین بستم و شروع کردم به عکاسی. اگر علاقه و آمادگی نباشد، عکاس با این‌گونه نوازش‌های طبیعت‌جایی می‌کند و به قول معروف عطایش را به لقایش می‌بخشد. خلاصه این‌ها هم جزو شیرینی‌های عکاسی در دل طبیعت است.

بود که به محض عکاسی از موضوع مورد نظر، فوراً عکس خود را به آژانس یا به جریده خود برساند و در کمترین زمان چاپ شود، اما این تکنولوژی در عکاسی طبیعت هنوز نتوانسته است خواست‌های عکاسان طبیعت را برآورده سازد. یعنی یک اسلاید ۶x۶ قابل مقایسه با عکس‌های دیجیتالی نیست. با توجه به رشد روزافزون تکنولوژی دوربین دیجیتالی، هنوز فاصله زیادی بین این دو وجود دارد. خلاصه دوربین دیجیتال به درد من نمی‌خورد.

برای شما پیش آمده است که عکسی بگیرد و بعد به آن عکس نگاه کنید و خنده تان بگیرد و یا پیش آمده که آن قدر جذاب موضوع نشده باشید که ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین کار را به هنگام عکاسی فراموش کنید؟

نه، یادم نمی‌آید. از این اتفاقات پیش نیامده است. **آیا شما از طبیعت بی‌جان هم عکاسی کرده‌اید؟** بله، اما من عاشق طبیعت زنده و پویا هستم. عمر خود را در دل طبیعت سپری کرده‌ام، وقتی در طبیعت حضور پیدا می‌کنم، اصلاً همین که برای سفر آماده می‌شوم تا در دل طبیعت قرار بگیرم انرژی بیشتری پیدا می‌کنم، حرکت خون در رگ‌هایم را حس می‌کنم. در حالی که عکاسی از طبیعت بی‌جان و یا حتی عکاسی از یک برگ و یا گل در داخل استودیو، آن حس را در من به وجود نمی‌آورد. آسمان آبی، کویسر بی‌انتهای جنگل سرسبز، خروش دریا، نغمه سحرآمیز پرندگان و رقص طلایی گندم‌ها در دل طبیعت با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. عکاسی در استودیو با به کار بستن تمام اصول و مبانی و حتی استفاده از ترندهای خاص، حس زنده بودن را ندارد. شاید مخاطب راضی باشد و از عکس لذت ببرد، اما عکاس را شازر نمی‌کند انسان هنگام عکاسی در دل طبیعت از این همه مواهب الهی سرمست می‌شود و خودش را در برابر عظمت طبیعت، کوچک می‌بیند. بنابراین عکاس تمام توان خود را به کار می‌برد تا بتواند گوشه‌ای از این همه عظمت را در قاب تصویر قرار دهد و سایرین را با آن آشنا سازد. نکته‌ای دیگر هم وجود دارد و آن این که وقتی عکاس وارد طبیعت می‌شود سوژه‌های بسیاری در برابر دوربینش قرار می‌گیرند. اما در استودیو این‌گونه نیست.

- شرح تصاویر:
- ۱- آسان قدس، رضوی، سال ۱۳۷۲
 - ۲- نیکول فریدی
 - ۳- آرگم، سال ۱۳۷۷
 - ۴- خانه قوام، فارس، سال ۱۳۷۴
 - ۵- دختر محلی، فارس، سال ۱۳۷۰
 - ۶- کبوترچال، گیلان، سال ۱۳۷۹
 - ۷- نیکول فریدی، ۱۳۸۴